

جسم الله الرحمن الرحيم

در اینجا یک سری از ویژگیهای کلی جهان آخرت را بیان می‌کنیم. قبل از اینکه ویژگیهای کلی جهان آخرت را بیان کنیم، به موضوعی در رابطه با ماهیت مرگ می‌پردازیم. ماهیت مرگ این است که انسان یک وجود حقیقی دارد که آن، بعد روحی انسان است. این بعد روحی تمام حقیقت ماست. اما جسم ما جزء حقیقت ما نیست بلکه آشیانه روح است. این هم که می‌گویند انسان یک موجود دو بعدی است یا مرکب از جسم و روح است، منظورشان این نیست که جسم هم در حقیقت انسان دخیل است. اگر جسم دخیل بود تحولات جسم باعث می‌شد که ما انسان دیگری شویم. این جسم در حقیقت ما دخیل نیست، اگر چه تأثیر دارد، لذا از مرگ به کلمه وفات تعبیر شده است. «توفیه» یعنی تمام پرداخت کردن. «توفی» یعنی تمام گرفتن. «استیفاء» یعنی طلب تمام کردن. می‌گویند قرض را استیفاء کرد یعنی همه طلب خود را گرفت. اگر پاره‌ای از طلب را گرفته باشد نمی‌گویند استیفاء کرد. اگر همه دین را پرداخت می‌گویند: «وَفِي دَيْنِهِ». قرآن می‌فرماید: «... تمام حسابش را به او می‌پردازد.»

«...؟ آنهایی که دنیا را می‌خواهند همه اعمالشان را

در دنیا پاداش می‌دهیم. هیچ چیز برایشان به جا نمی‌گذاریم. ...» یعنی رسولان ما و فرشتگان ما با گرفتن روح انسانی، تمام حقیقت وجودی او را بدون کم و کسر تحویل می‌گیرند. اینکه قرآن می‌فرماید که حضرت عیسی (ع) را نکشتند، «...؟ خدا او را بالا برد، روایات هم می‌گویند: عیسی (ع) زنده است، حیات دارد و هنوز مرگش نرسیده است، اما

در سوره آل عمران می‌فرماید: «...؟ خدا به عیسی (ع) گفت من تو را متوفی

می‌کنم، من متوفی تو هستم. متوفی یعنی چه؟ در ترجمه‌ها گفته‌اند یعنی میراننده، اما میراندن لازمه توفی است نه خود توفی. توفی یعنی تمام تحویل گرفتن. البته امکان این هم هست که بگوییم این خطاب به حضرت عیسی (ع) مربوط به بعد از انجام مأموریت ایشان است زمانیکه حضرت مهدی (ع) تشریف آوردند، آن وقت خدا ایشان را می‌میراند (که ظاهراً در روایت است که یکسال بعد از ظهور امام مهدی (ع) که ایشان دنیا را متوجه عظمت حضرت مهدی کرد، این اتفاق می‌افتد). درست همان مأموریتی را که حضرت یحیی بن زکریا برای تبلیغ آیین عیسی (ع) انجام داد و از دنیا رفت، حضرت عیسی هم برای حضرت مهدی انجام می‌دهد و بسیاری از مسیحیان جهان به خاطر حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) ایمان می‌آورند و مسلمان می‌شوند، یک سال بعد هم می‌میرد. حضرت ایشان را غسل می‌دهند و در کنار قبر مادرشان حضرت مریم (س) (در بیت المقدس) دفن می‌کنند. شاید در این آیه اشاره به این موضوع باشد اما کلمه توفی به معنای تمام تحویل گرفتن است.

یک نکته‌ای هم گفته شد که انسان در هر نشئه‌ای و در هر جهانی، چه جهان دنیا، چه جهان بعد از مرگ و قبل از قیامت یعنی عالم برزخ (برزخ یعنی واسطه یا فاصله؛ فاصله بین دنیا و قیامت) و چه بعد از قیامت که جهان ابدی است، انسان با یک کالبدی است؛ یعنی در عالم برزخ، روح به یک کالبدی تعلق دارد، (هم در فلسفه اسلامی و هم در روایات به این مطلب تصریح شده است) که کالبدی لطیف به نام کالبد مثالی است. آیا این کالبد، الان هم همراه ماست یا اینکه بعداً وقتی مردیم روح ما از این کالبد جدا می‌شود و متعلق به آن کالبد مثالی می‌شود؟ قرائنی وجود دارد که الان هم این کالبد همراه ماست. یکی از قرائن این است که این کالبد مثالی با اعمال ما شکل می‌گیرد و با اعمال ما زیبا و زشت می‌شود در حالیکه چهره مادی ما هیچ وقت تحت تأثیر

۱- نور آیه ۳۹

۲- هود آیه ۱۵

۳- انعام آیه ۶۱

۴- نساء آیه ۱۵۸

۵- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۹

۶- آل عمران آیه ۵۵

اعمال ما به این شکلی نیست. این آیه‌ای که می‌فرماید: «...»؛ مجرمان با سیمایشان شناخته

می‌شوند، این سیمای سیمای مادی نیست. خیلی از مجرمین در این دنیا هستند که با این سیمای مادی شناخته نمی‌شوند، چه بسا خوش قیافه باشند. چون این عمل همین الان دارد به این کالبد شکل می‌دهد.

یکی از علماء پایشان از ساق پا قطع بود، می‌گفتند: من الان هم احساس داشتن کعب پا را دارم. بعد گفتند: حتی بعضی وقتها در آن ناحیه احساس خارش می‌کنم. اما چیزی نمی‌بینم که بخارنم. بعید نیست که این همان کالبد مثالی باشد. پس معلوم می‌شود که اقوی (قویتر) این است که این کالبد مثالی الان هم همراه ماست. موقع مرگ این کالبد مثالی را از جسم ما جدا می‌کنند و چه بسا نزع و کندن این کالبد، سختی جان کندن باشد. دلیل دیگر، این آیه قرآن است که می‌فرماید: فرشتگان به مشرکین موقع مرگ می‌گویند: «^۱؛ نفستان را از تنان خارج کنید. آیا مراد، روح است؟ یا همان کالبد مثالی ماست؟ به نظر

می‌رسد همان کالبد مثالی است که البته روح هم به آن معلق است؛ چون روح جا و مکان ندارد که داخل و خارج شود. روح تعلق می‌گیرد برخلاف کالبد مثالی که مجرد تمام نیست بلکه مجرد ناقص است؛ یعنی آثار ماده دارد ولی ماده نیست. آثار ماده چیست؟ این است که حرکت، مکان و زمان دارد. مثال: شما فضای مغناطیسی اطراف یک آهنربا را در نظر بگیرید، این فضا وجودی است به نام مغناطیس. شعاع دارد یعنی آهنربا اندازه معینی فضای مغناطیسی دارد، پس مکان دارد. اگر آهنربا را جابجا کنیم، مکانش عوض می‌شود پس مکان دارد. از تاریخی که روی این آهنربا فعل و انفعالات شیمیایی انجام دادند تا آهنربا شده تا پنج سال بعد که خاصیت آهنربایی دارد، زمان آن است که می‌گوییم بعد از این پنج سال این فضای مغناطیسی از بین رفته است. حرکت آن هم این است که این آهنربا را جا به جا کنیم، پس حرکت دارد. پس این آهنربا زمان، مکان و حرکت دارد که این از آثار ماده است. روح مجرد است؛ نه حرکت دارد، نه زمان و نه مکان. پس اگر آنجایی که فرشتگان به مشرکین گفتند: «

جانان را خارج کنید، مراد روح بود، نبایست می‌گفت: خارج کنید چون روح خارج کردنی نیست. معلوم می‌شود که

این کالبد مثالی الان هم با ماست و ما داریم با اعمالمان به آن شکل می‌دهیم. در روایات می‌فرماید^۲ که شخصی به خدمت امام صادق^(ع) آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله! شنیده‌ام که در برزخ ارواح مؤمنان در چینۀ مرغانی است و بر گرد عرش الهی می‌گردند، آیا این درست است؟ امام فرمودند: نه، مؤمن نزد خدا گرمی‌تر از این حرفهاست؛ بلکه در کالبدی است به شکل و شمایل کالبد دنیایی که اگر آنها را ببینید، آنها را می‌شناسید. (ممکن است زیباتر شوند (مؤمنان قطعاً زیباتر می‌شوند) ولی به گونه‌ای که شما آنها را می‌شناسید.) این روح تعلق می‌گیرد به آن کالبد مثالی. در اینجا یک سری شبهات هم حل می‌شود. مسئله فشار قبر و شب اول قبر و سخن گفتن و ... به این کالبد مثالی برمی‌گردد؛ چون در آن نشئه دیگر کالبد مادی کارهای نیست. اینکه فرشتگان مرگ می‌آیند و سؤال می‌کنند و جواب می‌شنوند این جواب و سؤالها از همان کالبد است نه این کالبد مادی. چه کسی گفته که این سؤال و جواب حتماً مربوط به همین بدن است؟ روایات بسیاری داریم که همین قبر یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ است یا باغی از باغهای بهشت (منظور آن صورت ملکوتی است که ما نمی‌بینیم)، «الْقَبْرِ أَمَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيْرَانِ»^۳.

و اما ورود در عالم برزخ که شب اول قبر و ... همه حق است. اما چرا قبل از روز قیامت سؤال می‌شود؟ سؤالات برای تعیین جهت است. مثال: یک مجرمی را گرفتند که مفسد فی الارض است و هزارتا جنایت کرده، می‌خواهند او را اعدام کنند ولی هنوز جلسه محاکمه تشکیل نشده است، او را در زندان می‌اندازند. سؤال می‌شود که این شخص که هنوز محاکمه نشده، چرا او را در زندان می‌اندازید؟ زندان یک نوع مجازات است، آیا شما قبل از محاکمه او را مجازات می‌کنید؟ می‌گوید: جهت این شخص معلوم است،

۱- الرحمن آیه ۴۱

۲- انعام آیه ۹۳

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۵- نشر دارالکتاب الاسلامیه ۱۳۶۵ ش

۴- بحرالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴- نشر مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ ق

اشکالی ندارد باید به زندان برود که این علی‌الحساب است، عقل هم همین را می‌گوید. برعکس یک شخص عزیزی آمده که قرار است از او در یک مراسمی توسط رؤسای کشور تجلیل کنند ولی دو روز مانده است. به او می‌گویند شما تشریف بیاورید هتل از شما پذیرایی شود تا بعداً در مقابل شبکه‌های جهانی مدال طلایی فلان رشته را بر گردن شما ببندازند. هنوز آن روز نرسیده است. تا موعد مقرر این شخص باید در هتل باشد و شخص اولی در زندان.

برزخ مثل آن هتل یا آن زندان قبل از محاکمه است. برای اینکه جهت معین شود، کار خدا از روی عدل است، سؤالات، کلی پرسیده می‌شود. درست مثل آن مجرم، می‌گویند این شخص، قاتل چند نفر انسان است، دیگر بحث نیست که پرونده را بیاور و شکایت حاضر کن و شهود را بیاور و... می‌گویند: او را فعلاً در زندان ببندازید تا بعداً او را محاکمه کنیم. برزخ علی‌الحساب است. در آنجا لاجرم از کلیات اعمال سؤال می‌شود؛ یعنی اسکلت را نگاه می‌کنند. مثلاً نمی‌گویند که در دنیا چرا آن روز بی حساب به گوش فلانی زد. می‌پرسند: خدایت کیست؟ پیغمبر و امامت کیست؟ چه کسی را به عنوان رهبر در دنیا انتخاب کردی؟ اگر توانست پاسخ دهد، اهل نجات است ولی اگر نتوانست جواب دهد، اهل شقاوت است. حرف زدن آنجا به تمرین سخنرانی نیست. اگر طرف بهترین سخنران دنیا هم باشد اما عملش درست نباشد، زبانش آنجا الکن است؛ چون باز بودن زبان و بسته بودن آن به باطن برمی‌گردد. اینجا مغز دستور می‌دهد، قوای تکلم به کار می‌افتد، کلمات را ردیف می‌کند. آنجا مغز دستور نمی‌دهد بلکه عمل دستور می‌دهد. اگر عملش درست نباشد، زبانش هم کار نمی‌کند. اینجا مثلاً اعتقاد به ولایت فقیه ندارد ولی می‌خواهد به پست و مقامی برسد، تملق می‌گوید، در حالیکه در دلش قبول ندارد. ولی آنجا نمی‌تواند بگوید، اصلاً امکان ندارد؛ چون دل حرف می‌زند، زبان سر نیست که حرف بزند. وقتی از او می‌پرسند: «مَنْ رَبُّكَ؟» به همان اندازه‌ای که اعتقاد دارد می‌تواند حرف بزند. پس لکنت زبان به لنگیدن عمل است و صراحت زبان به اخلاص عمل است.

از امام صادق^(ع) روایت است که: اهل بهشت، در عالم برزخ، در باغهای بهشت برزخند، هر روز جایشان را در بهشت موعود به آنها نشان می‌دهند. وقتی آنجا را می‌بینند چنان اشتیاقی پیدا می‌کنند که می‌گویند: «رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنَجْزَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا!»؛ خدایا قیامت را زود برپا کن تا این وعده‌ها را به ما برسانی. بعد امام می‌فرمایند: کفار در حفره‌های آتش‌اند (اینکه حفره‌های آتش، به صورت دره، خانه، لانه یا تنور است، معلوم نیست) و «يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا»، از غذاهای بدبوی آنجا می‌خورند، «و یشربون من شرابها و یقولون ربنا لا تقم لنا الساعة لتنجز ما وعدتنا»؛ می‌گویند: خدایا قیامت را به پا ندار. با اینکه می‌دانند این دعا مستجاب شدنی نیست اما از بس ترسیدند، مدام دعا می‌کنند. جالب است که به اینها در عالم برزخ، جهنم را از دور نشان می‌دهند. جدای از عذاب برزخ یک وحشت عجیب بر جانیشان مسلط است. این مسئله جدای از اینکه در روایت است، در قرآن هم آمده است. قرآن کریم می‌فرماید: ^۲ «آل فرعون را صبح و شام به آتش عرضه می‌کنند. سؤال می‌شود

از کجا فهمیدی این در برزخ است؟ یکی همین قرینه عرضه شدن است در صبح و شام. »

«...؛ روزی هم که قیامت شد، (معلوم است، هنوز اینجا قیامت نشده است) «...»

«؛ خاندان فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید. پس معلوم است این » «، مربوط به قبل از قیامت

است. ترجمه آیه: آتشی که صبح و شام بدان عرضه می‌شوند و نیز روزی که قیامت به پا شد، آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید؛ یعنی آن روزی که عرضه می‌شود هنوز قیامت برپا نشده است. مفسرین تا آنجایی که من در نظر دارم اجماع دارند بر اینکه این عذاب برزخ است. روایت می‌گوید: جایگاهشان را به آنها نشان می‌دهند و می‌گویند این آتش شماست. اما برزخ، یک شباهتی به دنیا دارد. در آخرت انسان یا در عزت محض است یا در رنج محض. اگر به بهشت برود هیچ رنجی ندارد. اگر به جهنم برود، هیچ لذتی ندارد. البته بعضی از روایات گواهی می‌دهند که اعرافیها آنهایی‌اند که نه وارد جهنم می‌شوند و نه حق ورود به بهشت را دارند. به اهل بهشت نگاه می‌کنند، رنج می‌برند نگاه به اهل جهنم می‌کنند به قول سعدی

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۵ (پیشین)

۲- غافر آیه ۴۶

«از دوزخیان پرس که اعراف، بهشت است». مثلاً جایی دارند مثل جای خوب این دنیا. ولی روایات دیگری، صحیح‌تر، گواهی می‌دهد که ائمه فرمودند: ^۱ ماییم اصحاب اعراف، ماییم که بر بلندیه‌های اعراف ایستادیم. اما برزخ از جهت رنج و شادی شبیه همین دنیا است. یک عده‌ای کفار معاندند که در رنج محض‌اند و هیچ خوشی ندارند. مثل این مجرمینی که در غل و زنجیر زنداند در این دنیا. هیچ خوشی ندارند. یک عده‌ای هستند که در خوشی محض‌اند و هیچ رنجی ندارند؛ یعنی از لحظه مرگشان، همه رنجهایشان تمام می‌شود. »

فرشتگان در هنگام مرگ جانیشان را می‌گیرند، به آنها می‌گویند: درود بر شما، بروید در بهشت. هنوز که قیامت نشده، این کدام بهشت است؟ بهشت برزخ است؛ چون از زمان مرگ ما تا بهشت موعود باید قیامت بشود، حساب و کتاب بشود، بعد برویم به بهشت اصلی (انشاءالله). پس این بهشت که در اینجا می‌گوید: «...» ، لحظه مرگ بروید در بهشت، بهشت دیگری است. بعضی از مفسرین گفتند که بهشت برزخ صبح و شام دارد (به صراحت همان آیه‌ای که آل فرعون صبح و شام عرضه می‌شوند) ولی بهشت قیامت صبح و شام ندارد ولی من فکر می‌کنم اینطور نیست. آیاتی از قرآن گواهی می‌دهد که بهشت قیامت هم صبح و شام دارد. در برزخ یک عده‌ای هستند که در شادی محض‌اند که آیه آن را خواندم. بعد می‌فرماید: «...»

« ؛ اینجا نه اندوهی دارید و نه حزنی. هیچ حزن و اندوهی ندارید یعنی شاد شاد، بدون نگرانی از آینده. یک عده‌ای هستند بینابین. اینها مؤمنان خلافکار هستند که اصل کارشان درست است. مثلاً به فردی در عالم برزخ می‌گویند: این قصر شماست. این نهر و این خدمتکار و همه این میوه‌ها مال شماست. این حیوان مودی هم اینجا هست که گاهی اوقات شما را اذیت می‌کند که این به خاطر اخلاق بدی است که در دنیا داشتید. از روایات این مسئله فهمیده می‌شود.

یکی دیگر از ویژگیها این است که در برزخ تجسم اعمال است که این بحث را در جلسات آینده بیان خواهیم کرد. یکی دیگر از ویژگیهای برزخ این است که در برزخ شفاعت نیست. پیغمبر (ص) فرمودند: ^۴ من شفاعت خود را برای صاحبان گناهان کبیره اتم آماده کردم. بعضی‌ها وقتی این حرفها را می‌شنوند مغرور می‌شوند و گناه می‌کنند. برای اینکه یک کم حواسمان را جمع کنیم عرض می‌کنم: این شفاعت در برزخ نیست. اگر گناه کردید، در برزخ ما نمی‌توانیم برای شما کاری کنیم. الان در این دنیا آیا ما در جوار ائمه نیستیم؟ آیا امام زمان از رنجها و دردهای ما خبر ندارند؟ چقدر یا مهدی می‌گوییم؟ گاه گذاری برای اینکه نشان دهند که ما هستیم و ایمان ما حفظ شود یک مریضی را شفا می‌دهند. ولی خیلی وقتها است که اشک می‌ریزیم و گریه می‌کنیم ولی جوابی نمی‌شنویم. می‌گویند: اگر می‌خواهی شیعه ما باشی باید این مشکل را تحمل کنی. روایت می‌گوید که مؤمنان در عالم برزخ در خانه ائمه و پیغمبر می‌روند. با آنها همنشینند و بر سر سفره آنها می‌نشینند. از غذای آنها می‌خورند، با آنها صمیمیت دارند، رفت و آمد دارند. ممکن است یک رنجی هم داشته باشند، ناله هم بکنند ولی امام بگویند اینجا نمی‌شود کاری کرد.

آن صحابی خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت: من خیلی گرفتارم. آقا شما نمی‌دانید به دل ما چه رسیده. امام فرمودند: اینقدر جزع نکن. بعد فرمودند: برو پیش کسی که از من نزد خدا عزیزتر است و به او متوسل شو. گفت: چه کسی؟ فرمودند: جدم سیدالشهداء (ع). دیگری آمد گفت: آقا یک درهم دارید به من بدهید؟ امام فرمودند: من امروز دستم تهی است. من هم مثل تو هیچ چیز ندارم. کمیت وارد شد (شاعر اهل بیت که بعضی گفتند: اشعر الشعراء اولین و آخرین کمیت است. در عرب شاعری به بزرگی او نیامده است) امام گفتند: شعری برای جد ما یا برای ما سرودی؟ گفت: بله. امام گفتند: بخوان. خواند. امام او را تحسین کردند و

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۳۷

۲- نحل آیه ۳۲

۳- اعراف آیه ۴۹

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۴: «أَنَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»

بعد به خدمتکارشان گفتند برو در اتاق و پول برای او بیاور. خدمتکار هم یک کیسه سی هزار درهمی برای کمیت آورد. این شیعی گفت: عجب! آقا که گفت ما هیچ پولی نداریم پس این کیسه با این همه درهم چیست؟! کمیت گفت: من که پول نمی‌خواهم من عاشق شما هستم، هر چه امام اصرار کردند قبول نکرد. امام به خدمتکار گفتند پول را برگردان. شیعی گفت: آقا شما که گفتید یک درهم ندارید چطور سی هزار درهم می‌خواستید به کمیت بدهید؟! گفتند الان هم می‌گوییم ندارم. گفت: پس این چه بود؟ فرمودند: برو در اتاق ببین چه بود. رفت دید اتاق خالی است و هیچ چیز در آن نیست. فهمید که این کرامت بوده و امام به اعجاز این کار را کردند. این فقیری باید دامن‌تان را بگیرد حالا چه حکمتی دارد، خدا می‌داند؟ در برزخ هم اینگونه است. مؤمنانی هستند که قصر و بارگاه و خدم و حشم دارند ولی یک گرفتاری کوچکی هم دارند با ائمه هم ارتباط دارند و باید تحمل کنند. مغرور نشویم بگوییم ما رفتیم آنجا امام دیدیم، یک احترام می‌گذاریم و امام یک اشاره‌ای می‌کنند، همه چیز درست می‌شود. اینها خیالات خام است. دنیا حساب دارد. امام صادق^(ع) فرمودند: «وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ»؛ به خدا من از برزخ شما شیعه می‌ترسم. اما اگر قیامت شد، «فَنَحْنُ أُولَىٰ بِكُمْ»؛ ما به شما سزاوارتریم. در قیامت دست‌تان را می‌گیریم. پس آنهایی که دلبسته شفاعتند، حداقل باید به فکر برزخشان باشند. آنجا حتی اگر در جوار امام هم زندگی کنی، سر سفره امام هم بنشین، اما رنجی از این دنیا فرستاده باشی، دامن‌ت را می‌گیرد.

آخرین ویژگی این است که در برزخ هم مرگ وجود دارد. یعنی قصه مرگ، آنجا تکرار می‌شود. ما را یک بار از کالبد مادی بیرون آوردند، با کالبد مثالی شدیم. یک بار هم ما را از کالبد مثالی جدا می‌کنند. چه موقع؟ علامه می‌فرمایند: به بیان آیات قرآن، موقعی که در نفخه اول صور دمیده شد، تمام اهل آسمان و زمین (به نص قرآن) می‌میرند، ...»

...»، همه می‌میرند. علامه می‌گوید: اهل برزخ هم می‌میرند. این قاعده همگانی است. قرآن

می‌فرماید: اینها در مقابل خدا که می‌ایستند این را می‌گویند: «...»؛ خدایا تو ما را دوبار

میراندی و دوبار زنده کردی. دو بار میراندن را مفسرین گفتند: یکبار میراندن در این دنیا است، یکبار میراندن در آخرت. البته برای مؤمنین سه مرگ است. دو تا در دنیا است که امام باقر^(ع) فرمودند، بعضی از ائمه دیگر هم فرمودند: «لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلَةٌ وَ مَيِّتَةٌ»؛ (شاید ده حدیث یا بیشتر در این مورد داشته باشیم، به اعتقاد من این تواتر اجمالی دارد) هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک شهادت دارد و یک مرگ طبیعی. مؤمنانی که قبل از ظهور امام مهدی^(ع) شهید می‌شوند بعد از ظهور امام، زنده می‌شوند، رجعت می‌کنند، زندگی می‌کنند و به مرگ عادی می‌میرند، و مؤمنانی که در قبل از ظهور امام به مرگ عادی می‌میرند (مثل امام^(ع)) در زمان ظهور زنده می‌شوند و در رکاب آن حضرت شهید می‌شوند. این پاسخ به این اشکال است که بعضی می‌گفتند امام^(ع) با آن همه کرامت چرا به شرف شهادت نائل نشدند. اگر مؤمنی مُرد، نگویید مقامش کمتر از کسی است که شهید شد. چون یک شهادت برایش نوشته شده است. فوز شهادت برای مؤمنان راستین نوشته شده است. شامل مؤمنان متوسط هم نمی‌شود. فقط مؤمنان درجه یک. روایت می‌فرماید: «الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ»؛ زن مؤمنه از مرد مؤمن کمتر و نایاب تر است، مؤمن چقدر است؟ «و الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ»؛ مؤمن از کیمیا نایاب تر است (البته مؤمن واقعی). این احادیث یک حُسن دارد و آن این است که غرّه شدن ما را کم می‌کند. بعضی شجاعتها برای ما بد است و بعضی از اضطرابها خوب است. شخصی به من گفت که شما این بحثها را کرده‌اید ما آرامشمان را از دست داده‌ایم. کاری کنید این آرامش به ما برگردد. گفتم: اتفاقاً آیات قرآن برای این است که تو این آرامش را نداشته باشی. آنوقت می‌فهمی چرا امام سجاد^(ع) اینقدر گریه می‌کردند، چون این آرامش تو را نداشتند. این آرامش بدی است. آرامش آدم غافل است که یک حادثه سهمگینی در سر راه اوست ولی او

۱- میزان الحکمه، ذیل واژه برزخ- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴

۲- زمر آیه ۶۸

۳- غافر آیه ۱۱

۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲- چاپخانه علمیه تهران- ۱۳۸۱ ق

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۳

آرام نشسته است. ولی اگر به او خبر بدهی فوری برای خود فکری می‌کند و اسبابی را برای رد شدن از آن بحران فراهم می‌کند. پس همه مؤمنان می‌میرند و همانطور که عرض کردم و از روایات برمی‌آید مؤمنان سه مرگ دارند، یک مرگ عادی، رجعت و شهادت یا شهادت، رجعت و مرگ عادی و بعد هم در عالم برزخ، دوباره مرگ. که شهادت یک رستگاری است که خداوند نصیب مؤمنین کرده‌است. این ویژگیهای کلی عالم برزخ بود.

سؤالات:

۱- اگر بدن ما همان بدن نیست، پس گواهی اعضا و جوارح در روز قیامت چگونه می‌باشد؟

جواب: این خود یکی از دلایلی است بر وجود کالبد مثالی که الان همراه ماست و آن سلول ندارد که مدام بمیرد و دوباره سلول دیگری بجای آن بیاید. این از جمله آیاتی است که از بطن آن می‌توان حقیقت را فهمید. ضمن اینکه برای ما ثابت شده است دستی که چند سال پیش به گوش مظلومی زده شده است، این آن دست نیست، چطور شهادت بدهد؟ بعضی از مفسرین مانده‌اند که چگونه بین دانش تجربی و حقیقت اعتقادی جمع کنند. اگر چیزی از نظر علم بصورت قطعی ثابت شد، که نمی‌توان نادیده گرفت! مثلاً فردی که ۸ بار سلولهای بدنش عوض شده، اگر در روز قیامت بخواهند همه این سلولها را جمع کنند، آدمی می‌شود در حدود ششصد کیلو. یکی از مفسرین اینگونه گفته‌است که از هر دوره بدنش یک کم برداشته می‌شود که این تحکم است. به چه مدرکی این حرف زده شده است؟ شهادت اعضا و جوارح این امکان را دارد که با همین بدن مثالی باشد. در کنار آن مطلب این جمله را هم عرض کنم که الله اعلم، خدا بهتر می‌داند.

۲- «...» «آیا می‌توان این آیه را بعنوان شاهد بر این مدعا آورد که اعتقاد به

معاد، اعتقاد به توحید و نبوت را در پی دارد؟

جواب: البته این اعتراف مربوط به بعد از زنده شدن است. در آنجا بحث اعتقاد مطرح نیست چون تمام حقایق در آنجا روشن خواهد شد و دیگر چیزی ناگفته و ناپیدا نیست.

۳- قرآن می‌فرماید: روح از امر است. آیا می‌توان گفت یعنی از جنس امر است و خصوصیتی از قدرت امر پروردگار را دارد و بعضی از معجزات پیامبران و اولیاء الهی نیز بخاطر بیدار شدن و وجود این خصوصیت در روح اولیاء الهی است؟

جواب: قرآن آب پاکی روی دست ما ریخته و فرموده: «...» «آ، شما نمی‌توانید قصه امر الهی را

درک کنید ولی این تعبیر هم تعبیر دلنشینی است و خیلی از ذهن بعید نیست، در واقع جواب احتمالی است.

۴- در نفخه اول که همه می‌میرند، آیا هیچ استثنایی برای زنده ماندن وجود دارد یا خیر؟

جواب: ظاهر روایات^۳ که گواهی می‌دهند همه مخلوقات عالم می‌میرند، بجز (ظاهراً) آن فرشته‌ای که دمنده در صور است. (اسرافیل که اسم او در قرآن نیامده و در روایات آمده‌است، اما اسم جبرئیل و میکائیل در قرآن آمده‌است) قرآن می‌فرماید: «...» ؛ وقتی در صور دمیده شد همه اهل آسمان و زمین

می‌میرند، مگر کسی که خدا بخواهد، شاید همین اسرافیل باشد. که این مرگ حتی شامل حال فرشتگان هم خواهد شد.

۵- تفاوت صدقه و انفاق را بیان کنید؟

جواب: صدقه دو قسم است: واجب (زکات) و مستحب. هر دو قسم را از جهت اینکه فرد از مال خود تصدق می‌کند، صدقه می‌گویند و از جهت اینکه شکافهای طبقاتی را از محو می‌کند انفاق می‌گویند.

۱- پس آیه ۵۲

۲- اسراء آیه ۸۵

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۴

۴- زمر آیه ۶۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما در رابطه با عالم برزخ بود. قبل از اینکه بحث برزخ را ادامه دهیم، به نظر می‌رسد که یک نوع تعارضی در مورد روایات مرگ وجود دارد. بعضی روایات می‌گویند که: مرگ برای مؤمن مانند بوییدن گل است. یا حتی روایت است که می‌گویند: یک گلی به او می‌دهند می‌گویند: بو کن! بو که می‌کند از سختی جان کندن خارج می‌شود. در بعضی از روایات آمده که: وقتی که فرشته مرگ آمد سراغ مؤمن، می‌گوید: کجای بدنت درد دارد؟ می‌گوید: همه بدنم. دست می‌کشد روی پایش. می‌گوید: پایم خوب شد. دست می‌کشد روی مثلاً دستش. می‌گوید: دستم خوب شد. بعضی از روایات عکس این است. مثلاً روایتی نقل شده است که حضرت یحیی^(ع) به حضرت عیسی^(ع) فرمود: چرا من را زنده کردی؟ من هنوز لحظاتی بیش نبود که از سختی‌های مرگ آسوده بودم. یا بعضی از روایات رجعت که وقتی رجعت به عهده خود مؤمن گذاشته می‌شود، عده‌ای از مؤمنین از رجعت به دنیا در عصر حاکمیت ائمه خودداری می‌کنند؛ به دلیل سختی‌های مرگ. یا روایتی که می‌فرماید: آسانترین قبض روح به اندازه نود ضربه شمشیر، درد دارد. یا روایتی که از امیرالمؤمنین^(ع) در نهج البلاغه آمده است که حضرت فرمودند: اگر حجاب برگرفته شود، و بدانید در پس پرده چه خبر است «وَوَهَلْتُمْ»؛ ناله و ضجه می‌کردید، «وَوَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ»؛ می‌شنیدید و اطاعت می‌کردید.

می‌گویند ماجراهای بعد از مرگ بسیار هول انگیز است. حالا این روایات چگونه قابل جمع است؟! آن روایاتی که می‌گویند، برای مؤمنین این طوری است، تلخ نیست، آسان است؛ مثل بوییدن گل است. بعد می‌گویند: آسانترین مرگ برای مؤمن، (ظاهراً صد رقم مرگ است) به اندازه نود ضربه شمشیر درد دارد. جمع بین این دو دسته روایات، چگونه است؟ کدامش درست است؟! هر دو درست است. اصل مرگ و جان کندن سخت است؛ اما خداوند برای مؤمن آسانش می‌کند. درست مثل این است که بگوییم: دندان کشیدن خیلی سخت است، اما شما ناراحت نباش! ما یک آمپول به تو می‌زنیم، دندان شما بی‌حس می‌شود که به اندازه گاز گرفتن یک مورچه بیشتر نمی‌فهمید. اگر یکی بگوید دندان کشیدن بسیار سخت است مثل این می‌ماند که مثلاً یک تکه‌ای از گوشت شما را با گاز انبر بکنند، یکی هم بگوید دندان کشیدن خیلی هم آسان است؛ ما وقتی دندانمان را کشیدند به اندازه یک گاز گرفتن مورچه بیشتر نفهمیدیم این دو حرف با هم تعارض دارد. آن یکی ناظر به اصل کار است؛ این یکی ناظر به عنایاتی است که در کنارش باعث تسهیل کار می‌شود. جان کندن سخت است اما خداوند به عنایتش یک رحمت خاصی برای مؤمنین دارد که این باعث سهل و آسان شدن جان کندن می‌شود. البته آن مؤمن هم باید لیاقت داشته باشد؛ زیرا حدیث داریم بعضی از گناهان مؤمنین مجازاتش در همین دنیا و در لحظه جان کندن است. که روایت از امام صادق^(ع) است که فرمودند: بعضی از مؤمنان هستند که خداوند سخت جانشان را می‌گیرد به خاطر مکافات و مجازات گناهی که در دنیا کردند. اینها وارد آخرت می‌شوند در حالی که گناهی ندارند. اما موقع جان دادن خیلی به آنها سخت می‌گذرد. پس این طور هم نیست که همه مؤمنین مشمول این عنایت شوند؛ باید یک شرایط خاصی داشته باشند.

در اینجا آیات پیرامون برزخ، (منظور آیاتی که در قرآن دلالت بر برزخ دارد) را بیان می‌کنیم. تنها یک آیه در قرآن دلالت بر برزخ به صورت صریح دارد؛ بقیه به صورت اشاره‌ای هستند. آیه‌ای که به صورت صریح است آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون است. »

« ؛ تا اینکه یکی از این‌ها را مرگ فرا رسد، گوید: خدایا! مرا باز گردان، »

« ؛ تا در دنیا عمل صالح انجام دهم. (خداوند

می‌فرماید): هرگز! چنین چیز شدنی نیست. این کلمه حقی است. این سنت ثابتی است که خداوند آن را امضاء کرده است و بعد از مرگ ایشان برزخی است تا روز قیامت. (این جا کلمه برزخ آمده است) مراد هم عالم برزخ است. در سوره الرحمن هم

«^۳ یا »

کلمه برزخ آمده است. در سوره فرقان هم کلمه برزخ آمده است. «...»

۱- مؤمنون آیه ۹۹

۲- مؤمنون آیه ۱۰۰

۳- فرقان آیه ۵۳

«^۱ که در هر دو مورد معنای لغوی آن، مراد است که مراد از برزخ آن حائل و واسطه بین دریای شور و شیرین است که با هم مخلوط نشوند. پس کلمه برزخ در قرآن سه بار به کار رفته است. یک بار مراد، عالم برزخ است و دو بار مراد، معنای لغوی آن است، که معنای واسطه و حائل است.

هیچ آیه دیگری در قرآن کریم به صورت صریح از برزخ سخن نگفته، منتها آیاتی هستند که وقتی دقت می‌کنید، متوجه می‌شوید مراد از آن آیات، عالم برزخ است. در قرآن هم به بهشت برزخی اشاره شده، هم به جهنم برزخی. یک آیه در سوره آل عمران است: «

زندگانشان و نزد خدا روزی می‌خورند. این جایگاه در کجاست؟ هنوز که قیامت نشده است. « کجاست؟ این در عالم برزخ است. این رزقی که خدا نصیب آنها کرده است، این فعلاً رزق برزخی است، که در عالم برزخ برای آنها مهیاست. باز در سوره نحل است: «

آنها می‌گویند درود بر شما! » «...؛ وارد بهشت شوید. » « موقع مرگ است. کی وارد بهشت موعود می‌شوند؟ بهشت موعود مربوط به زمانی است که قیامت برپا شود، حساب و کتاب بشود، بعد یک عده‌ای می‌روند به بهشت موعود. اما این بهشتی که لحظه مرگ وارد آن می‌شوند، بهشت موعود نیست. این چه بهشتی است؟! برزخ است. چون قرآن فرمود: بعد از مرگ آنها تا روز قیامت، برزخ است. پس اینجا مراد، بهشت برزخی است. چون اگر مراد از این بهشت، بهشت موعود باشد، هنوز نمی‌توانند وارد آن شوند؛ باید صبر کنند تا قیامت فرا رسد.

در سوره طه آمده «

هم از آیاتی دانسته‌اند که جزء آیات دلالت کننده بر زندگی برزخی است. ولی به اعتقاد من این طور نیست. معنای آیه این است که هر کس از یاد من روی گردان شد، زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت هم کور محشورش می‌کنیم. گفتند: چون روز قیامت را بعد آورده زندگی را قبل آورده، معلوم می‌شود این زندگی قبل از قیامت است؛ یعنی زندگی سخت، قبل از قیامت است. من فکر می‌کنم که این آیه تصریحی در مورد عالم برزخ، حتی به صورت اشاره هم نمی‌تواند داشته باشد، چون ممکن است یک کسی بگوید، مراد زندگی دنیاست. یعنی در دنیا زندگی سختی برایش قرار می‌دهیم کما اینکه خیلی از مفسرین اینگونه تفسیر کرده‌اند؛ این هم درست نیست. ممکن است بگویند که مراد، مجموع زندگی دنیا و برزخ است. می‌توان اثبات کرد اما با کمک آیات دیگر. خود این آیه ظهوری در این معنا ندارد. آیه‌ای است در مورد آل فرعون که می‌فرماید: «

«... آتشی که آل فرعون صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند، » و

روز قیامت نیز که بر پا شد آنگاه آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب داخل کنید. شما اگر به ترجمه آیه هم دقت کنید، می‌فهمید که این «

مربوط به قبل از قیامت است، چون ترجمه آیه این است: آل فرعون هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روز قیامت نیز در آشد عذاب واردشان کنید؛ یعنی عرضه بر آتش قبل از روز قیامت است. می‌گویند: چه آتشی است که قبل از روز قیامت است؟ این هم از آیاتی است که مفسران گفته‌اند، مربوط به عالم برزخ است. بعد آیه دیگری که هست در سوره نوح است نسبت به قوم حضرت نوح^(ع): «

«...؛ به خاطر خطاهایشان غرق

۱- الرحمن آیه ۲۰

۲- آل عمران آیه ۱۶۹

۳- نحل آیه ۳۲

۴- طه آیه ۱۲۴

۵- غافر آیه ۴۶

۶- نوح آیه ۲۵

شدند و رفتند در جهنم. هنوز که جهنم موعود نیامده است. جهنم موعود بعد از حسابرسی قیامت است. این چه جهنمی است که این‌ها غرق شدند، و وارد آن شدند؟! جهنم برزخی. این هم یک ظهور نسبی دارد. اما عده‌ای از مفسرین گفته‌اند که، هر جا صحبت از صبح و شام در بهشت شده است، بهشت برزخی، مراد است. هر جا صحبت از صبح و شام در مورد جهنم شده است، مراد، جهنم برزخی است. مثلاً در مورد آل فرعون می‌فرماید: «...»

آتش عرضه‌شان می‌کنند. یا مثلاً می‌فرماید: «...»

«(مریم آیه ۶۲)؛ بهشتیان رزقشان را صبح و شام از سوی خدا دریافت می‌کنند. مفسرینی گفته‌اند که بهشت آخرت دیگر صبح و شام و شب و روز ندارد. بهشت برزخ، صبح و شام دارد؛ پس هر آیه‌ای که در قرآن کریم صحبت از صبح و شام گفته است مراد بهشت برزخی است. من فکر می‌کنم که این تفسیر هم، تفسیر دقیقی نیست؛ به خاطر اینکه ما قرائنی داریم از آیات قرآن که بهشت آخرت نیز صبح و شام دارد. قرآن در مورد متقین می‌فرماید: «...»

«...»

«...»

تقریباً صریح است بر اینکه بهشت موعود، مراد است نه بهشت برزخ. ترجمه آیات: مگر کسی که توبه کند، ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد، این‌ها داخل بهشت می‌شوند و ذره‌ای به آنها ظلم نمی‌شود. بهشت‌های عدن، (قطعاً عالم برزخ، بهشت عدن ندارد. بهشت عدن، همان بهشت موعود است بلکه بالاترین مرتبه بهشت، بهشت عدن است. یعنی مرکز بهشت، بهشت عدن است.) که خداوند به بندگانش وعده غیبی داده است و وعده او آینده است در آن لغوی نمی‌شنوند؛ لکن به هم دیگر سلام می‌گویند و رزق آنها صبح و شام به آنها می‌رسد. از این آیه معلوم می‌شود که بهشت بعد از قیامت هم صبح و شام دارد و اینکه بگویند بهشت، صبح و شب ندارد، به نظر دقیق نمی‌رسد.

مکان برزخ کجاست؟ در بعضی از روایات است که خوبان در منطقه وادی‌السلام^۲ نجف هستند. بعضی از شما رفته‌اید و وادی‌السلام را دیده‌اید. البته ظاهر وادی‌السلام خیلی خوشایند نیست، یک قبرستان وسیع است، مثل یک شهر است. مثلاً مهریز، خیلی طولانی و بزرگ. من فکر می‌کنم چیزی از خود نجف کوچکتر نیست. یک قبرستان بسیار وسیعی است با تشریفات و تجملات خاصی که قبرها را به صورت خانه ساخته‌اند. و بعضی از روایات می‌گویند^۳: جای بدکاران در برهوت هند است. از امام صادق (ع)^۴ است که امام فرمودند: روز جمعه خداوند به مؤمنان اجازه می‌دهد از آسمان فرود بیایند؛ محل فرودشان وادی‌السلام است. از آنجا در شهرها پخش می‌شوند؛ به دیدار خانواده‌شان می‌روند. بعد خیلی تمجید کرده است که چه جوری هستند! بر چه مرکب‌های نورانی سوار هستند! تاجی از مرصع بر سرشان و چه لباسی به تنشان است! خیلی عجیب و غریب! با شوکت و جلال می‌آیند، به دیدن خانواده‌شان می‌روند و دوباره برمی‌گردند. منتهی محل فرودشان وادی‌السلام است. از این روایت معلوم می‌شود که استقرارشان در وادی‌السلام نیست. اهل برزخ یک رابطه‌ای با وادی‌السلام دارند.

کالبد برزخی، مادی نیست اما آثار ماده مثل حرکت، زمان و مکان را دارد. یعنی مثلاً این نیروی جاذبه روی آن اثر نمی‌گذارد. اسیر جاذبه زمین نیستند. اموات مؤمنین، آنان که آزاد باشند در عالم برزخ در حبس نباشند؛ چون عالم برزخ هم حبس دارد. عده‌ای در عالم برزخ حبس می‌شوند. آیت‌الله حسن‌زاده (من از ایشان دیدم، نمی‌دانم آیا از استنباط دقیق خود ایشان است یا از روایت دیده‌اند) فرمودند: عده‌ای در عالم برزخ حبس هستند، عده‌ای آزادند، عده‌ای یک مقدار مشغولند. شخصی که از دنیا رفته و زیاد به خواب افراد می‌آید، این نشانه این است که آزاد است. یکی از عزیزانی که در هیپنوتیزم خیلی تخصص دارد؛ من این را به او گفتم؛ گفت: اتفاقاً در یک موردی، یک شخصی را خواب کردم و او را پیش مثلاً پدر پدر بزرگش، (یکی از اجدادش) که

۱- آیات ۶۰ تا ۶۲ سوره مریم

۲- کافی، ج ۳، ص ۲۴۳

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۲ «... وَ بَوَادِی بَرَهَوْتِ نَسَمَةُ كُلِّ کَافِرٍ»

۴- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۹۲

می‌خواست با او صحبت کند، فرستادم. مرتب او اصرار میکرد که تو از پیش من نرو! من ۶۹ سال است که مرده‌ام، حبسم کرده‌اند؛ هنوز هیچ کس را ندیده‌ام. از زمانی که مرده‌ام تو اولین نفری هستی که دارم با تو صحبت می‌کنم؛ حبس انفرادی. مثلاً ما روایت داریم که اگر، البته این حبس، بعد از قیامت است. چون قرآن می‌فرماید: «...»^۱؛ ما

جهنم را برای کافران حصار تنگ قرار دادیم. آخر بعضی‌ها را در چاه حبسشان می‌کنند. جهنمشان که می‌برند هیچ، در جهنم هم در چاه حبسشان می‌کنند. دیدید! بعضی‌ها را می‌گویند در محوطه زندان هواخوری کنید، بعضی‌ها در سلول انفرادی، بعضی‌ها را غل و زنجیرشان می‌کنند. بستگی دارد به نوع جرم. کسی که جوری حرف می‌زند، با طنازی بخواهد دل نامحرمی را برباید، در روایت داریم در ازای هر کلمه‌ای ۱۰۰۰ سال حبسش می‌کنند. بعضی از گناهان را مردم کوچک می‌شمارند، نمی‌دانند چه گناه بزرگی است! و چه فتنه‌ها و مفسده‌هایی دنبالش می‌آید و خدای ناکرده چه کانون‌های خانوادگی پاشیده می‌شود به خاطر اینکه آقا یا خانم می‌خواسته از روی هوس بازی حرف بزند.

از این روایات معلوم می‌شود که با توجه به اینکه اهل برزخ (اموات)، جاذبه زمین بر روی آنها اثر ندارد؛ می‌توانند در آسمان باشند، می‌توانند در زمین باشند؛ به نظر می‌رسد که حداقل پهنه آسمان دنیا برای آنها باز است. سرعتشان هم فوق‌العاده است. حالا چه سرعتی سیر می‌کنند من فکر می‌کنم به حالت طی الارض. آنها هر کجا بخواهند می‌توانند بروند. حداقل مؤمنان بهشتی بعد از مرگشان در این پهنه آسمان آزاد هستند. حالا کجا جایشان است، آیا در همین زمین هستند؟ محل استقرارشان در کوهی دیگری است، در فضا است؟ خدا می‌داند. ولی آنچه مسلم است نه تحت تأثیر جو و هوا هستند، نه نیاز به اکسیژن دارند، نه جاذبه روی آنها اثری دارد. اما کالبد دارند، رفت و آمد دارند. چه بسا در این مجالس ما حاضر شوند؛ محدودیتی هم ندارد. روایتی از امام صادق^(ع) آمده است که فرمودند: خوبان برای زیارت خانواده‌شان از آسمان نزول می‌کنند و پایین می‌آیند و می‌روند دیدار خانواده‌شان، طبق این روایت اهل برزخ در آسمان هستند؛ حتی در آن روایت کلمه آسمان هم دارد. منتهی این روایت می‌گوید که نزولشان در وادی‌السلام است؛ یعنی در وادی‌السلام فرود می‌آیند، (سرزمین نجف).

علم در برزخ: بالاخره ما که مردیم یک تحولاتی در علم ما اتفاق خواهد افتاد. آیاتی از قرآن کریم است که دلالت دارد بر اینکه علم مردم در برزخ زیاد می‌شود. فلاسفه هم دلیل آورده‌اند. می‌گویند: شما وقتی که مُردید از حصار ماده نسبتاً خارج می‌شوید. بالاخره شما الان در این زمین گرفتار جاذبه زمین هستید. در فضا نمی‌توانید، بالا بروید، حواستان محدود است. وقتی که انسان مرد، مجرد می‌شود. البته مجرد تام، موجودی است که آثار ماده هم ندارد؛ اما موجودی که آثار ماده دارد، مثل جسم برزخی، مثل بعضی از فرشتگان، مثل جنیان، این‌ها مجرد ناقص هستند. به هر میزانی که تجرد افزایش پیدا کند، یعنی انسان از کثرت دنیا به طرف وحدت تجرد، قدم بردارد، احاطه وجودیش بیشتر می‌شود. از جمله احاطه وجودی، احاطه علمی است. قرآن کریم این مطلب را تأیید می‌کند. من سه آیه برای شما می‌خوانم که دالّ بر این است که وقتی که انسان مرد اطلاعاتش خیلی زیاد می‌شود. اولین آیه در سوره ق است. می‌فرماید: وقتی سکر مرگ آمد، (آن مستی هنگام مرگ) همان چیزی که از آن در می‌رفتید، «...»^۲؛ ما پرده‌های چشمت را کنار می‌زنیم، چشم تو امروز بسیار تیزبین

است. آنجا پرده‌ها از مقابل چشمان انسان کنار می‌رود؛ در اولین قدم حلول موت، وقتی زبان بند آمد، پرده از کنار چشم کنار می‌رود. قاعده این است. هنوز تا زبان بند نیامده، پرده را بر نمی‌دارند که چیزی لو نرود. هیچ کس نمی‌تواند آنچه را می‌بیند بگوید. آن زمانی که زبان محتضر بند آمد، همه چیز را می‌بیند. ولی دیگر نمی‌تواند به شما چیزی بگوید. قرآن می‌فرماید: چشم تو تیزبین است. آیه دیگری است که قرآن اظهار شگفتی می‌کند. می‌فرماید: «...»^۳؛ چه قدر شنوا

و چه قدر بینا هستند اینها! روزی که پیش ما می‌آیند؛ یعنی می‌میرند. قرآن از شدت بینایی و از شدت شنوایی کسانی که از

۱- اسراء آیه ۸

۲- ق آیه ۲۲

۳- مریم آیه ۳۸

این دنیا رفته‌اند اظهار شگفتی می‌کند. « صیغه تعجبی است. عرب وقتی می‌خواست بگوید: زید چقدر زیباست! می‌گوید: أَجْمَلُ بِزَيْدًا. صیغه تعجب است. »
 « یعنی چقدر این‌ها شنوا و بینا هستند. آیه دیگری است باز می‌فرماید: «...»^۱؛ بلکه علم آنها در آخرت مهیا است. یعنی در آخرت همه حقایق را می‌فهمند.

نکته اولی که اینجا بحث می‌شود این است که آیا برای مؤمن و کافر این علم مساوی است؟ می‌گوییم: بله! مساوی است. به غیر از آن آیه اول که خواندم دو تا آیه بعدش اتفاقاً برای ظالمین و ستمگران است. چون آیه دوم در سوره مریم می‌فرماید: «

«؛ چقدر بینا و شنوا هستند روزی که نزد ما آیند! اما این

ستمگران امروز در گمراهیند. یعنی امروز در گمراهیند، فردا که پرده‌ها را از کنار چشمانشان کنار زدیم همه چیز را می‌بینند و چقدر و بینا و شنوا هستند! پس در آخرت این علم برای مؤمن و کافر یکسان است. آیه بعدی هم همین است قرائن محکم وجود دارد که این آیه هم در مورد کفار و معاندین گفته است. می‌فرماید: «

«؛ بلکه علم این کفار در آخرت مهیا است اما امروز در شک هستند و کورند. پس مؤمن و کافر چه فرقی

کردند؟ می‌گوییم: علم گاهی وقتها موجب سرور است، گاهی وقتها موجب رنج. خود علم نشاط ندارد، بستگی دارد به اینکه به چه چیز علم پیدا کنی. یک وقت می‌آیند به شما می‌گویند: شما در آزمون فلان مرحله که امتحان داده بودید قبول شدید، رتبه اول هم آوردید. شما علم پیدا می‌کنید به اینکه در آزمون قبول شده‌اید، خوشحال هم می‌شوید. می‌آیند به آقای می‌گویند: بچه‌ات تصادف کرد، مرد. تا حالا نمی‌دانست، داشت می‌خندید، وسط خنده‌اش یک وقت گفتند: بچه‌ات مرد. علم پیدا کرد، آیا این علم برای او خوشحالی می‌آورد؟ برای کافر علم خوشحالی نیست، عین بدحالی است. می‌گوید: ای کاش! نمی‌دانستم. «...»

در نتیجه علم خیلی فرق است. در خود علم فرقی نیست.

(من اینجا می‌خواهم یک تقسیمی کنم، که تا حالا ندیده‌ام کسی از مفسرین به این نکته اشاره کرده باشد؛ نکته ظریفی است.) چند نوع علم داریم: یک نوع علم، از طریق دیدن و شنیدن است؛ مثلاً شما یک چیز را می‌بینید، به آن علم پیدا می‌کنید. یک صحنه‌ای را مثلاً صحنه جرمی را نگاه می‌کنید، مجرم را می‌بینید، طرف مظلوم را می‌بینید. بعد که می‌آیند در دادگاه می‌گویند: آقا! شما علم به این قضیه دارید؟ می‌گویید: من با چشم خودم دیدم. شما می‌شوید عالم به این قضیه. قاضی می‌گوید: ایشان علم دارد به این مسأله، از ایشان سؤال می‌کنیم. نوع دیگر علم، علم به حق و باطل است. یک عده هستند در دنیا گرفتارند، نمی‌دانند کدام دین حق است، کدام دین باطل. یک عده هستند که غرق در باطلند و خیال می‌کنند حق هستند. یک عده‌ای هستند که نمی‌دانند راهی که می‌روند، درست است یا نادرست. روز قیامت که شد، همه مردم از بدترین آدم‌ها، فراعنه و صدام گرفته تا خوب‌ترین آدم‌ها و متوسطین می‌فهمند، حق کدام است و باطل کدام. «...»

«^۲؛ پس بدانند که حق از آن خداست و آنچه افترا می‌بستند از آنها گم می‌شود. همه حق را می‌شناسند. همه افتراها و

دروغ‌ها، تمام می‌شود. این علم را همه در برزخ دارند. این دو علم اولی را همه در برزخ دارند، یعنی به محضی که مردند، حواسشان، بینایشان و شنوایشان بسیار قوی است. کما اینکه قرآن هم به این موضوع اشاره کرده‌است. آن جا می‌گوید: «...»^۳؛ ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است. چشمت

قوی است. نمی‌گوید اصول دینت قوی می‌شود؛ مثلاً ریاضیات قوی می‌شود. می‌گوید: چشم و گوشت قوی است. پس این علم،

۱- نمل آیه ۶۶

۲- نبأ آیه ۴۰

۳- قصص آیه ۷۵

یکی علم به حق و باطل است و حقایق ادیان. یکی علم از طریق دیدار و شنیدار است. خدا رحمت کند شهید صدوقی، فرمودند: شخصی برای من نقل کرد که یکی از بستگانم را در خواب دیدم. گفتم اگر ما در دنیا برای شما خیرات کنیم می‌فهمید؟ گفته بود: شما از خانه که می‌خواهید بیرون بروید، ما می‌فهمیم نیت دارید که به کجا بروید. شما اگر با امواتان در دلتان صحبت کنید آن‌ها می‌فهمند حتی به زبان هم نیاورید، این قدر فهمیم هستند. وقتی پیغمبر گرامی^(ص) با کشتگان قریش در چاه بدر صحبت می‌کرد، گفتند: یا رسول‌الله! با مردگان حرف می‌زنید؟ فرمودند: امروز از شما شنواتر و بیناتر هستند. پس معلوم می‌شود این علمی که قرآن می‌گوید، (کما اینکه خود قرآن هم اشاره دارد) علم از طریق شنیدار و دیدار و حواس است. کسانی هم که به نوعی تجرد برزخی در این دنیا پیدا می‌کنند، قدرشان زیاد می‌شود. یکی از علما گفت: یک خشونت در حق بچه‌ام به خرج دادم. بعدش هم خشمم فرو نشست. فهمیدم بد کردم. رفتم نزد استاد علامه طباطبایی^(ه)، ایشان خیلی اظهار یأس و نگرانی کردند و گفتند: از تو بعید بود این کار را انجام دهی! برو نزد برادرم سیدحسن طباطبایی در تبریز تا تو را راهنمایی کند، توبه کنی. می‌گوید: آمدم. همین که در زدم، نه اسمی گفتم، نه خود را معرفی کردم (آقای طباطبایی، برادر علامه، اهل کرامت بودند) از خانه صدا رساندند، گفتند: ما با کسی که به فرزند خودش رحم نکنند، کاری نداریم. از کجا فهمیدند؟! این که حافظ می‌گوید:

به چشم غیب توان دید روی شاهد غیب که نور دیده عاشق ز قاف تا قاف است

این همین تجرد برزخی است. ابن‌سینا، وقتی بازاریان کاشان به او می‌گویند: شیخ‌الرئیس شما حاجتی ندارید؟ ما داریم می‌رویم کاشان، (در همدان بوده است) گفته بود: به این مسگرهای کاشان بگویید، یک کم چکش، آهسته‌تر بزنند، من اذیت می‌شوم. برگشتند و نگفتند. پیغام دادند که ما گفتیم. گفته بود: نه! فرقی نکرده‌است. انسان در عالم برزخ اینگونه می‌شود. یعنی برد حواسش فوق‌العاده زیاد می‌شود. مرحوم شهید مطهری^(و) تشبیه می‌کند به حواس انسان موقع خواب و موقع بیداری. شما مشاعران در خواب چقدر کار می‌کنند؟ در بیداری چند برابر می‌شود؟ وقتی بیدار شدید مشاعر شما خیلی زیاد می‌شود. بنابراین از این جهت بین خواب و بیداری با عالم دنیا و برزخ خیلی شباهت است. لذا در روایت هم دنیا به خواب و برزخ به بیداری تشبیه شده‌است. امیرالمؤمنین^(ع) در نهج‌البلاغه فرمودند: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»؛ مردم در خواب هستند وقتی می‌میرند بیدار می‌شوند.

نوع سوم علم، علوم نظری، اکتسابی و معرفتی است. مثلاً در این دنیا شما قرآن و روایت حفظ کردید، بیانات ائمه را حفظ کردید، توحید مفضل را خواندید و به خاطر سپردید، معارف دین را کسب کردید و کتاب مطالعه کردید. این جزء اعمال صالح است. این علوم را هر کسی آنجا ندارد و با مردن نیز به دست نخواهد آمد. این علم هیچ فرقی نمی‌کند. خیلی نکته دقیقی است. در برخی از روایات داریم که مؤمنانی که در دنیا قاصر بوده‌اند و نتوانسته‌اند قرآن یاد بگیرند، (ذهنشان کوتاهی می‌کرد و شرایط اجتماعی مانع بود) قصور داشتند، در برزخ به آنها قرآن یاد می‌دهند. معلوم می‌شود با مردن قرآن یاد نمی‌گیرند. یا روایت بسیار داریم^۲ که اگر کسی سوره‌ای از قرآن حفظ کند و بعد به خاطر سهل‌انگاری یادش برود، یک وقت نگاه می‌کند، می‌بیند بالای سرش یک صورت بسیار زیبا و دلربایی است. می‌گوید: تو چه کسی هستی؟! می‌گوید: نگاه کن! آن بالا جایگاهت را ببین. می‌گوید: جایگاه من است؟! می‌گوید: بود. من تمثال فلان سوره هستم، (مثلاً سوره دهر هستم) تو مرا حفظ کردی، قرار بود من همراه تو باشم. آن هم جایگاهت بود. الان یادت رفته است. دیگر خبری نیست بعد هم از چشمش ناپدید می‌شود. پس معلوم است که اگر کسی مرد، دیگر قرار نیست قرآن حفظ شود یا معارف دین کسب کند، این جزء اعمالی است که باید در این دنیا انجام دهد؛ همانطور که اگر نماز نخواندی، نداری؛ چیزی هم یاد نگرفتی همان طور جاهل می‌مانی.

شخصی، خوابی دیده بود، به من گفت: خواب عالم برزخ را دیدم. گفت: می‌دانستم این‌ها مرده‌اند، هر کدامشان مشغول یک کاری بودند. همینطور سرگرم. یکی از آنها را دیدم یک کم بیکارتر است، او را نمی‌شناختم. گفتم: شما این جا چه کار می‌کنی؟ یک

۱- بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۰۷

نگاهی به من کرد مثل این که اجازه نداشت. گفت: فقط یک جمله به تو می‌گویم. هر کس این جا چیز بیشتری بلد باشد، بیشتر مورد توجه است. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی قبل از وفاتشان خواب قیامت را می‌بینند. بعد نگاه می‌کنند می‌بینند صفوف متعددی وجود دارد، صفوف علما، سادات، زهاد. می‌روند در صف سادات می‌ایستند. یکی از مأموران قیامت می‌آید می‌گوید: آقا! شما بروید در صف علما بایستید. اینکه می‌فرماید عالم بهتر از هفتاد هزار عابد است^۱، روز قیامت درجه‌گذاری می‌کنند. علمی که انسان برای خدا کسب کرده است و به خاطر دنیا نبوده است، این علم خیلی به درد می‌خورد. فردای قیامت دستگیر انسان است و باعث فزونی درجات است.

عرض شد که سه نوع علم است: ۱- علم از طریق حواس که این حواس اهل برزخ بسیار قوی است. ۲- علم به حقیقت اشیاء و بطلان اشیاء که آنجا برای همه محقق می‌شود. ۳- علوم اکتسابی - نظری که معرفت انسان به خدا، پیغمبر، ائمه، حقایق و معارف دین است. از این علوم هر چه داری همین جا نصیب می‌شود. هر چه کسب نکردی دیگر آنجا کلاس و درس و این‌ها برای همه نیست.

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدای بحث به چند سؤال پاسخ می‌دهیم:

۱- درباره آیه ۴۲ سوره زمر که در مورد کالبد انسان در حالت خواب است توضیح دهید؟ در آیه می‌فرماید: «

...» در روایت

آمده مراد آیه این است که:^۲ انسان یک نفسی دارد و یک روحی، وقتی خوابید آن نفس خارج می‌شود و به آسمان می‌رود، موقع بیدار شدن اگر روح، نفس را اجابت نکرد، روح از بدن خارج می‌شود و فرد می‌میرد و دیگر بیدار نمی‌شود؛ اما اگر نفس، روح را اجابت کرد، برمی‌گردد و فرد بیدار می‌شود. این یک جواب مختصر که در روایت آمده است.

۲- اگر قرار باشد در عالم برزخ شفاعت وجود نداشته باشد و انسانها به مصائب دچار شوند، پس افرادی که قرنهای پیش فوت کرده‌اند و کسانی که حالا فوت می‌کنند و یا بعداً فوت خواهند کرد از نظر مدت زمانی که دچار مصائب شده‌اند با هم فرق دارند. آیا این از عدل خدا به دور نیست؟ اگر بدکار باشد که دنیا تمام نمی‌شود، هر مقدار از مجازاتش که شد در برزخ می‌بیند و بقیه‌اش را در قیامت خواهد دید و این عدالت است. اگر نیکوکار هم باشد هر چه از آن را در برزخ دید که دید و هر چه از آن را که ندید در آخرت به او خواهند داد و قرار نیست چیزی از او کم شود، دست خدا بسته نیست و زمان هم قرار نیست تمام شود.

۳- در مورد سختی مرگ اگر خدا برای مؤمن آن را آسان می‌کند پس چرا برای حضرت یحیی^(ع) سخت بود؟ حضرت یحیی^(ع) در روایت داریم که فرمودند: من از راحتی‌های مرگ نیاسوده بودم. ظاهراً منازلی که بعد از مرگ باید طی کنند، منازل متعددی است که مرگ قدم اول آن است، بعد از آن شب اول قبر است؛ شما کتاب سیاحت غرب آقا نجفی را خواندید که در مورد عالم برزخ است. مرحوم شهید مطهری^(ره) فرمودند: ایشان در حالت مکاشفه این منازل را در عالم برزخ طی کرده‌اند. مرگ فقط قدم اول آن بوده است، حالا ممکن است خود مرگ بوده ولی آنجا بر اساس اکتسابات انسانی است. ضمن اینکه معمولاً در مسائل اعتقادی با یک یا دو روایت نمی‌توان قضاوت کرد، باید روایات را مجموعی نگاه کرد.

۴- اگر روح بعد از مرگ وارد کالبد مثالی می‌شود و دیگر تعلق به این کالبد مادی که در قبر گذاشته می‌شود ندارد، پس چرا برای دفن مرد و زن مرده قوانین خاصی دارد که باید زن را یکدفعه در قبر بگذارید، مرد را به گونه‌ای بگذارید که به قبر آشنایی پیدا کند؟ من نگفتم هیچ تعلق ندارد! گفتم دیگر جسم اصلتی ندارد و الا تعلق که دارد. حتی روایاتی داریم که زمانی که بدن میت را غسل مسح می‌کند، روح اذیت می‌شود، چون تعلق دارد. حتی شما وقتی خانه‌ای را

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳

۲- بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۷

می‌فروشید، تا یک سال بعدش هر وقت از جلوی آن خانه رد می‌شوید، دلتان آتش می‌گیرد که این خانه ما بوده است و حالا دیگر نیست. کالبدی که انسان سالها با آن زندگی کرده تا بیاید تعلقش قطع شود، زمان می‌برد و روح کم‌کم رابطه‌اش با این بدن قطع می‌شود و اگر هیچ مدخل و هیچ تعلقى نداشت خداوند بعضی از اولیاء را با سالم نگه داشتن ابدانشان اکرام نمی‌کرد. یا اینکه در بعضی از روایات داریم که خداوند به بعضی از ستمگران از طریق انبیاء وعده داد که بدنشان را خوراک سگ خواهد کرد؛ همانطور که کرد. (شنیدید که صدام هم خوراک سگان شد و این از عنایت‌های خدا به ملت ایران بود) به خاطر همین است که در روایات سفارش شده بدن مؤمن را اکرام کنید و شکافتن قبر مؤمن حرام است. اگر کسی سر میت مؤمنی را ببرد باید ۱۰۰ سکه طلا دیه بدهد؛ قطع اعضاء میت مؤمن، دیه دارد. این دلیل بر این است که بدن مؤمن تعلق به روح دارد. بدن امام معصوم^(ع) در قبر است، اما چقدر عنایات و کرامات دارند، به هر حال روح امام به اینجاها بیشتر عنایت دارد، وگرنه ما در خانه هم می‌توانیم بنشینیم و با امام صحبت کنیم.

۵- کسانی که می‌میرند پس از مدتی به خواب خانواده‌هایشان می‌آیند، اما پس از مدتی دیگر به خوابشان نمی‌آیند آیا آنها حبس شده‌اند؟ نه این معنایش این نیست ما گفتیم آنهایی که به خواب می‌آیند آزادترند، نگفتیم هر که به خواب نیامد اسیر است.

دو نکته دیگر: یکی ادامه همان مطلب علم‌آموزی در عالم برزخ است. من روایت ندیدم، می‌دانید رؤیاهای صالحه هم دریچه‌ای به حقایق عالم برزخ است، ما نباید اینها را دست کم بگیریم. بعضی‌ها در استفاده از خواب افراط می‌کنند؛ هر حرف مستهجن، رکیک، خیالبافی و خرافاتی را به عنوان خواب نقل می‌کنند و خرابش می‌کنند. بعضی هم خیال می‌کنند خواب و اینها خرافات است و حرفی از خواب نمی‌زنند؛ هر دو اینها بد است، آن افراط است و این تفریط؛ قرآن کریم به صورت معقول از خواب حرف زده است. یکی در مورد رؤیای صادقه پیامبر^(ص) که وارد مسجدالحرام می‌شوند و محقق شد؛ دیگری در مورد رؤیای شجره ملعونه بنی‌امیه که در قرآن آمده^۲، و یکی در مورد رؤیای حضرت یوسف‌صدیق^(ع) که در قرآن آمده^۳. در سوره یونس می‌فرماید: «

...»^۴ (در زندگی دنیا و در آخرت مؤثره برای آنان است) امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: «الرُّؤِیَا

الصَّالِحَةِ إِهْدَى الْبِشَارَتَيْنِ»^۵؛ این دو بشارتی که خدا در قرآن وعده داده، رؤیای صالحه یکی از آن دو است. البته خواب، کارشناسی می‌خواهد. کسانی هستند که فهم دارند و می‌فهمند، کارشناسی می‌کنند. خوابهای رحمانی نشانه دارد، خوابهای شیطانی نشانه دارد؛ گاهی وقتها شیطان در خواب آدمها می‌رود و کلاه سرشان می‌گذارد و آنها فکر می‌کنند که خواب رحمانی دیده‌اند. به خاطر همین پیامبر فرمود: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ قَدْرًا نَرَى»^۶؛ هر کس در خواب من را دید خودم را دیده. بعد فرمودند: شیطان نمی‌تواند به شکل من تجسم کند، به شکل ائمه هم نمی‌تواند تجسم کند. پس معلوم می‌شود بعضی از آدمها بعضی از خوابهایی که می‌بینند و خیال می‌کنند آدم خوبی شده‌اند، شیطان غره‌اشان کرده پس گول شیطان را نخوریم. بعضی وقتها بعضی‌ها به خواب، غره می‌شوند. برای من از طریق بعضی رؤیاهای صالحه، محرز شده که علم‌آموزی هم جدای از قرآن‌آموزی در عالم برزخ وجود دارد؛ چون در مورد قرآن‌آموزی روایت داریم. من فکر می‌کنم امر، محصور به قرآن‌آموزی نیست؛ بلکه برای سایر علوم هم در عالم برزخ، تعلیم و آموزش برای سایر مؤمنین هست. البته خیلی با اینجا فرق دارد؛ دانشی که اینجا کسی یاد بگیرد خیلی متفاوت است با دانشی که آنجا یاد بگیرد. خدا رحمت کند شهید پاک‌نژاد را چند هفته بعد از شهادتش خوابش را دیده بودند که، قلمی و دفتری و وسائل تحریری در دست داشتند و با عجله می‌رفتند؛ از ایشان سؤال کردند که با عجله کجا می‌روید:

۱- فتح آیه ۲۷

۲- اسراء آیه ۶۰

۳- یوسف آیه ۴

۴- یونس آیه ۶۴

۵- غررالحکم، ص ۳۲۴

۶- بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۳۲

گفته بودند به کلاس درس آیت‌الله بهشتی؛ من از طریق خواب چند شهید دیگر که مؤمنین دیده بودند و تعریف کرده بودند، برایم محرز شد که این یک حقیقی است مسلم. شخصی برایم گفت که جوانی در همسایگی ما مرحوم شد، چند شب پیش آمده به خواب والدینش و گفته من دارم می‌روم فوق لیسانس بگیرم، برایم دعا کنید که قبول بشوم. معلوم می‌شود آنجا هم درجات و مراتب دارد. قرآن می‌فرماید: «...»

بیشتر است، «...» «تفضیلش هم بیشتر است. فاصله طبقاتی آخرت بیشتر از دنیاست؛ اینکه قرآن اینقدر می‌گوید: «وَتَزَوَّدُوا»^۲؛ توشه بگیرید؛ به خاطر این است که آنجا انسان به آن نیازمند است.

در مورد بهشت و عذاب برزخ این را هم عرض کنم که عظمت نعمتهای برزخی بسیار با دنیا متفاوت است. به همان میزان که احاطه وجودی انسان در عالم برزخ بیشتر و ادراکاتش بالاتر است، به همان میزان تلذذات برزخی، یا (خدای ناکرده) عذابهایی برزخی سختتر است. نعمتهای برزخ اگر به ما عرضه شود قطعاً ما تحملش را نداریم. بودند کسانی که یک دانه میوه برزخی به آنها داده‌اند و از بوی آن مدهوش شده‌اند؛ یعنی عالم برزخ هم، خیلی عجیب است؛ آن را دست کم نگیریم، اما وقتی در مقابل عالم قیامت می‌افتد، خیلی کم است. بعد از قیامت، بهشت موعود اصلاً قابل تصور نیست. اینجا ممکن است کسانی مجرد برزخی پیدا کنند و بتوانند بهشت برزخی را ببینند. آن مکاشفه‌ای که علامه طباطبایی^(ه) نقل می‌کنند که در مسجد کوفه مشغول ذکر بودم، و حورالعینی آمد و جامی از بهشت به من تعارف کرد و من به او اعتنا نکردم، از طرف دیگری آمد تعارف کرد و من نگاهش نکردم و رنجیده شد و رفت؛ آن تمثال برزخی بوده، در واقع رؤیت، رؤیت برزخی بوده و آنجا درباره همسران بهشتی در روایت داریم که اینقدر نورانی هستند که خورشید در مقابلشان بی‌فروغ می‌شود. کجا می‌شود در دنیا اینها را تصور کرد؟ سعه وجودی انسان در برزخ، هزاران بار از اینجا برتر است؛ دوباره در قیامت هزاران بار، بلکه صدها هزار بار از برزخ بیشتر است. پس عذابهایی برزخ (خدای ناکرده) یا نعمتهایش بسیار عظیم و بزرگند. اما باب کمال مؤمن در برزخ بسته نمی‌شود. یکی از الطاف خدا به مؤمنین این است. ما روایاتی داریم که در برزخ، باب کمالات آنها را به طور کلی نمی‌بندند؛ پرونده آنها را به صورت جزئی باز می‌گذارند که اگر کمالاتی از دنیا برایشان فرستاده شد به آنها برسد؛ همینطور کمالاتی که به خاطر بعضی از شایستگی‌ها در آخرت به آنها می‌رسد. برای نمونه من به سه مورد اشاره می‌کنم؛ در اینجا یک روایت از امام صادق^(ع) است که فرمودند: ^۳حجی که برای متوفا به جا می‌آورد ثوابش به او می‌رسد، روزه‌ای که به جا می‌آورد ثوابش به او می‌رسد و صدقه‌ای که در راه آن شخص می‌دهید ثوابش به او می‌رسد. پس معلوم است که می‌تواند به کمالی برسد، هنوز اگر چیزی برای او بفرستید نصیب او خواهد شد؛ البته کار کردن برای مؤمنین در برزخ، این نیست که شما اگر دو رکعت نماز هدیه کردید، دیگر هیچ ثوابی برای خودتان نداشته باشد، بلکه این ثواب خدمت به مؤمن را دارد، شاید به اندازه چهار رکعت ثواب به خودتان می‌دهند. اگر مؤمنی گرفتار باشد و شما با عمل صالحی گرفتاری را از او بردارید این کفاره گناهان بزرگ است؛ چه بسا بعضی از گناهان شما را خدا با هیچ استغفاری نبخشد، اما با باز کردن گره کار مؤمنی ببخشد.

امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»^۴؛ از کفارات گناهان بزرگ به فریاد مظلوم رسیدن و بار برداشتن از انسان گرفتار است. اگر انسان مؤمنی به خاطر لغزش و قصوری در برزخ گرفتار باشد و شما برایش نماز خواندی و دعا کردی، آثار و برکاتش به شما می‌رسد. شخصی می‌گفت: استادی داشتم که مرد بسیار مؤمنی بود، رفتم حرم امام رضا^(ع) و به نیت او دو رکعت نماز خواندم؛ می‌گفت در آن زمان هم وضع مالی خوبی نداشتم؛ همان شب خواب دیدم که در خوابم آمد، گفت که فلانی بیا حساب کنیم؛ من هم احساس کردم استاد و شاگردیم و آمدیم حساب کردیم و من چیزی طلبکار شدم، بعد دیدم دامنش پر از حبوبات و غلات است، گفتم: اینها چیست؟ گفت: این طلب شماست! و همه آنها را به من

۱- اسراء آیه ۲۱

۲- بقره آیه ۱۹۷

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۹

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۳

داد. گفت: از آن زمان سالها گذشته و هیچ وقت فقیر نشدم. بنابراین اگر کاری برای مؤمنین اهل برزخ کردید، ثواب دارد؛ چقدر روایت داریم؛ شما نگاه کنید همین زیارت «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، چقدر ثواب برای این ذکر نوشته‌اند؛ زیارت اهل قبور چقدر ثواب برای آن ذکر شده‌است، چرا؟ چون آنها هم گرفتاریهایی دارند و شما آن گرفتاری را از آنها برمی‌دارید و اینها ثواب دارد، پس اینها را کوچک نشمارید. پیامبر خیلی سفارش کرده‌اند. من توصیه می‌کنم کتاب *منازل الاخره و مطالب الفاخره* مرحوم محدث قمی را بخوانید، اطلاعات جالبی در مورد برزخ به شما می‌دهد. با این قالب‌بندیهایی که ما در کلاس مشخص کردیم، اگر به این کتاب مراجعه کنید دیدتان نسبت به برزخ و احوالات آن روشن خواهد شد. خوشبختانه امروز در دنیا کسانی پیدا شدند حتی از مذاهب دیگر که در مورد برزخ مطلب می‌نویسند. اینها نشان می‌دهد که توجه مردم، امروز به برزخ زیاد است. من دو روایت می‌خوانم که امام در روایت اول می‌فرماید: **انسان وقتی مُرد، «إِنْقَطَعَ عَنْهَا عَمَلُهُ»؛ دیگر دستش از عمل کوتاه می‌شود، مگر در سه مورد: ۱- صدقه جاریه؛ یعنی وقف، یعنی شما خانه، مدرسه یا مسجدی وقف کردی و مردم دارند از آن استفاده می‌کنند، تا این آباد است خیرش به شما می‌رسد و مرتب به پرونده شما و به حساب شما می‌رود، ۲- سنت حسنه و صالحه: شما یک سنتی وضع کردی که این سنت صالحه تا زمانی که برپاست ثوابش نصیب شما هم خواهد شد، ۳- فرزند صالحی که برای پدر و مادرش استغفار کند، ثوابش به پدر و مادر خواهد رسید. روایت دیگر از امام صادق^(ع) است که فرمودند: در شش مورد عمل مؤمن قطع نمی‌شود؛ سه موردی که عرض کردم و سه مورد دیگر: ۱- چاه آبی که فردی حفر کرده و آب آن برای مردم فایده دارد، ۲- درختی که کاشته و تا زمانی که این درخت باقی است ثوابش به او می‌رسد، ۳- قرآنی که از خودش به جا گذاشته تا مردم بخوانند، این هم ثوابش به او می‌رسد؛ که منافاتی هم بین این دو حدیث نیست. در واقع شاید چیزهای دیگری هم باشد اما به طور کلی هر چیزی که به جامعه خدمت شایسته کند، بعد از مرگ هم اثرش به انسان خواهد رسید و اگر امام سه مورد یا شش مورد گفته‌اند از باب مصداق است و آلاً محدود به اینها نیست. ما از اینها می‌فهمیم که پرونده انسان مؤمن بعد از مرگش بسته نخواهد شد. اما پرونده کافر را می‌بندند، اگر همه دنیا جمع شوند و کار خوب برایش انجام دهند هیچ فایده‌ای برای او نخواهد داشت. می‌گویند روزی که خودت بودی هیچ کار نکردی و ایمان نیاوردی، حالا هم که ایمان نداری هیچ کاری برایت نمی‌توان کرد.**

مطلب دیگر تته‌ای است در مورد کالبد: کالبد مثالی، که مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید که احتمالاً نفوس قویّه (انسانهای کامل) مثل ائمه^(ع) دارای کالبدهای مثالی متعدد باشند. شاید بگویید یعنی چه؟ یعنی یک انسان می‌تواند چند کالبد متعدد داشته باشد؟! با یک مثال ساده روشن می‌کنیم؛ گاهی این جریان برق به یک لامپ می‌رود و همین یکی را روشن می‌کند، اما گاهی همین جریان واحد ۵۰ لامپ را روشن می‌کند. اینکه در بعضی از روایات اشاره شده که ائمه ما می‌توانند در آن واحد در چند جا حاضر شوند، همین است؛ این همه در ماه محرم، مجلس عزای حضرت فاطمه زهرا^(س) برپاست و ایشان هم وعده داده‌اند که ما در مجالس حاضر می‌شویم و این هیچ منافاتی هم ندارد. در واقع کالبد مثالی را روح مدیریت می‌کند. علامه می‌گویند که روح جا ندارد بلکه تعلق می‌گیرد به جسم، در واقع جنبه حاکم و محکوم برقرار است؛ یعنی به جسم تعلق می‌گیرد، نه اینکه وارد بدن شود. اصلاً روح مجرد تام است. آثار ماده هم ندارد. ایشان به خاطر همین مسئله، قضیه احضار روح را انکار می‌کنند، می‌گویند: روح قابل احضار نیست. اصلاً اینگونه نیست که بتوان آنرا احضار کرد. بنابراین روح می‌تواند به چند تا جسد مثالی هم تعلق بگیرد، و در آن واحد چند جا حاضر شود. مثل اینکه بگوییم یک جریان برق می‌تواند به هزارها لامپ یا صدها هزار لامپ تعلق بگیرد، هیچ منافاتی هم ندارد. یکی از علمای بزرگ در حرم رضوی تردید می‌کنند که امام رضا^(ع) این همه زائر دارند (این را آقای صدیقی می‌گفتند)، چگونه صدای همه را می‌شنوند و جواب همه را می‌دهند؛ ناگهان چشمش باز می‌شود و می‌بیند که کنار هر زائری یک امام رضا ایستاده و دارد جوابش می‌دهد. (لذا این حرف علامه در نهایت دقت و ظرافت است)

نکته دیگر: کالبد مثالی برزخیان؛ آثار مادی دارد و مادی نیست. آثار ماده هم گفتیم زمان، مکان، حرکت، عین همین ویژگی را جنیان هم دارند. جنیان هم کالبد دارند و کالبد آنها هم شبیه کالبد مثالی است، منتها با یکسری اختلافات؛ ببینید مغناطیس غیر از جاذبه است و جاذبه همان ویژگیهای کلی مغناطیس را دارد. در عالم ماده آهن غیر از مس است، ولی هر دو ماده هستند. در عالم برزخ هم کالبدها از جهت کلی، یعنی اینکه زمان و مکان و حرکت دارند اما ماده نیستند، به هم شبیه‌اند، ولی در ماهیت

ممکن است با هم فرق کنند. آهن و طلا از جهت مادی هر دو ماده‌اند ولی از جهت عنصری با هم فرق دارند. بنابراین کالبد جنیان از این جهت که زمان و مکان و حرکت دارد (ولی جرم ندارد) عین کالبد مثالی بهشتیان است، اما نمی‌دانیم عین هم هستند یا تفاوت‌هایی با هم دارند؟ آنچه مشخص است کالبد بعضی فرشتگان (حداقل، اگر نگوئیم تمام، چون فرشتگان هم مراتب دارند) و جنیان و انسانهای مؤمن همه‌اشان این ویژگی را دارند؛ یعنی زمان، حرکت و مکان دارند. مثلاً اجنه از این دیوار هم می‌توانند رد شوند؛ چگونه؟ شما یک شیشه‌ای درست کنید به قطر ده سانت؛ نور بر آن بتابانید از آن رد می‌شود، نور مگر وجود ندارد؟ چرا! چگونه از سنگ رد می‌شود؟ می‌گوییم چون جسم لطیف است. خیلی از این اشعه‌ها و امواج از این در و دیوار رد می‌شوند؛ بنابراین در عالم ماده هم نمونه‌هایی داریم که موجودات لطیف، این اشیا مادی نمی‌تواند مانعشان بشود.

و اما نکته بعدی این است که پس ملائکه و جن هم قبض روح می‌شوند؛ یعنی امکان جدا شدن روح از کالبد مثالی برای آنها هم وجود دارد، یعنی مرگ برای آنها هم وجود دارد. یک سری از روایات داریم که سپاهی از فرشتگان می‌آیند و با شمشیرهایشان یک سری از شیاطین را می‌زنند و قلع و قمع می‌کنند؛ ابلیس اعتراض می‌کند خدایا! تو من را تا روز خاصی مهلت دادی خداوند می‌فرماید: من مهلت حیاتت دادم، نگفتم که مجازاتت نمی‌کنم. یا روایاتی که ظهور در این دارند که وقتی در نفخه اول دمیده می‌شود حتی فرشتگان هم می‌میرند؛ آیات قرآن هم ظاهرش اینگونه است: «

...»؛ هر که در آسمان و زمین است می‌میرد؛ پس معلوم می‌شود که مراد آدمها نیست، چون آدمها که در آسمان

نیستند، آدمها در زمین هستند، « برای آدمهاست. پس ملائکه هم می‌میرند. روایاتی که می‌گویند اهل برزخ نیز با نفخه صور می‌میرند (علامه فرمودند و من هم عرض کردم) دالّ بر این هستند که اهل برزخ می‌میرند، پس مرگ و میر با کالبد مثالی هم وجود دارد، برای فرشتگان هم مردن وجود دارد، برای جن هم مردن وجود دارد، برای اهل برزخ هم مردن وجود دارد، این هم نکته خیلی مهم دیگر.

اما این که انسان در این دنیا با یک سری اعمال (حتی اعمالی که جنبه صالح بودن هم ندارند مثل تمرکزهای خیلی افراطی، مثلاً آقای مرتاض ۶ ماه می‌نشیند خواب هم نمی‌کند؛ در یک حالت‌های خاصی قرار می‌گیرد که اصلاً نه می‌خوابد، نه می‌خورد و نه راه می‌رود، همینطور سر را پایین می‌گیرد و تمرکز می‌گیرد و به هیچ چیز فکر نمی‌کند؛ نمونه‌اش را دیدید در کشور تایلند، یک جوان ۱۵، ۱۶ ساله‌ای را نشان داد، گفت: ۶ ماه است که در حفره‌ای داخل درخت نشسته و در حال تمرکز است.) و با یک سری از کارهای خاص و ریاضت‌های سخت، ممکن است چشم و گوشش را به عالم ماوراء باز کند، ممکن هم هست همین ویژگی را از طریق ریاضت‌های خوب و اعمال صالح بدست آورد، مثل بعضی از ابدال که می‌شنویم و می‌بینیم، البته راه نادرست در نهایت مسدود و راه درست تا بینهایت باز است.

صاحبان تجرد برزخی به اندازه تجرد و مرتبه تجردی که دارند چشمشان می‌بیند، گاهی وقتها خیلی صاف می‌بیند و گاهی وقتها مکدر. عین شما که مثلاً شخصی را از فاصله دو متری ببینید یا فاصله ۱۰۰ متری یا دو کیلومتری، فرق می‌کند، یا اینکه در هوای روشن ببینید یا در هوای تاریک. دیدن عالم برزخ هم به همین صورت است هر چه تجرد بیشتر باشد، رؤیت صاف‌تر و شفاف‌تر است، برای اولیاء خدا و پیغمبران این مسئله وجود دارد. علامه حسن زاده آملی در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «

« بپرس از رسولان قبلی خودت که آیا ما خدایی غیر از

خدای رحمان قراردادده بودیم که امتهای دیگر بپرسند، پیغمبر چطور می‌تواند بپرسد؟ رسولان دیگر که از دنیا رفته‌اند؛ دو گونه تفسیر شده است: ۱- گفتند این آیه برای شب معراج بود که پیغمبر آمد به بیت المقدس، آنجا همه انبیاء حاضر بودند. حضرت را به جلو فرستادند، نماز خواند، به او اقتدا کردند، آنجا خطاب شد حالا از این رسولان بپرس. ۲- تفسیر عرفانی است که علامه حسن زاده آملی و دیگران نوشته‌اند؛ گفتند این آیه محصور به آن مورد نیست، پیامبر هر وقت که می‌خواستند،

می توانستند از انبیاء سؤال کنند؛ چون پیامبر دارای قدرت مجرد کامل برزخی بودند. حضرت، فرشتگان و حتی اهل برزخ را هم می دیدند. می توانستند از آنها سؤال کنند. بحث برزخ تا اینجا کافی است، شما می توانید با این خرده بحثی که ما کردیم یک تحقیق جامع و کاملی، با استفاده از کتب معتبر و ارزشمندی که بسیار هم در این زمینه نوشته شده، مثل کتاب منازل الاخره مرحوم محدث قمی، انجام دهید.

نکته دیگر این است که ارتباط با اجنه و فرشتگان و اموات از طریق مجرد برزخی است. برای خیلی ها هم اتفاق افتاده، حتی ما روایت صریح داریم که امام صادق (ع) فرمودند: «لَوْ أَنَّ شَيْعَتَنَا اسْتِقَامُوا لَصَافَحْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ»؛ اگر شیعیان ما درست می شدند و آن طوری که ما گفتیم زندگی می کردند؛ با فرشتگان مصافحه می کردند؛ یعنی می شود فرشتگان را دید. بسیاری از بزرگان هم تأکید کردند. مثلاً آیت الله جوادی می گویند: هستند کسانی که فرشتگان را می بینند، شما هم می توانید. همانهایی که قدرت دیدن صورت برزخی را دارند؛ همانها اموات و اجنه و فرشتگان را هم می توانند ببینند؛ البته بستگی به مراتب مجرد دارد، چون مجرد هم مراتب متفاوتی دارد.

نفسه صور: دو نفخه صور داریم یکی نفخه صور اول که قرآن می فرماید: که همه اهل آسمان و زمین می میرند، آسمان طومارش به هم پیچیده می شود. در اولین بار که در نفخه دمیده می شود، بنیان آسمان و زمین فرو می ریزد، زلزله عظیمی تمام کرات آسمانی و جهان هستی را فرا می گیرد؛ همه چیز منهدم می شود، زمین زیرورو می شود، کوهها غبار می شوند و در دریاها می ریزند، زمین صاف می شود و دریاها به خاطر اینکه پستیها و بلندیها صاف می شود به هم می پیوندند:»

« یک اوضاع عجیب و غریبی می شود. بعد هم زمینی غیر از زمین الآن که هیچ پستی و بلندی در آن نیست به وجود می آید، تمام اینها با دمیدن در نفخه صور به وجود می آید. کلمه صور به معنی شیپور است. شیپور یک آلت موسیقی بزرگی است که دهانه خیلی گشادی دارد ولی لبه تنگی دارد که وقتی با فشار زیاد در آن می دمند، صدای وحشتناکی از خودش تولید می کند که از نزدیک گوش خراش است، اما از دور بسیار دلنشین است؛ در زبان عرب به شیپور، صور می گویند. بعد زمانی می گذرد و اتفاقاتی در عالم می افتد که قبلاً اشاره شد، دوباره عالم هستی آماده قیام عمومی می شود و در صور دوم دمیده می شود؛ همه مردم قیام می کنند و می شتابند طرف آن مرکزی که باید حاضر شوند و حساب خدا را پس دهند و قیامت می شود. پس قیامت شامل مراحل است: ۱- نفخه صور ۲- خلقت تدریجی ۳- نفخه صور دوم ۴- روز حساب و بازرسی با آن منازلش (صراط و میزان و...) ۵- رسیدن به بهشت یا (خدای ناکرده) دوزخ؛ دیگر اینجا قیامت تمام می شود. اینها مراحل کلی قیامت است. حال در اینکه این صور چه هست، آرائی است که: ۱- یک فرشته ای است که شیپور دارد و می آید وسط آسمان و یک بوقی می زند و همه می میرند؛ بعد دوباره به دستور خدا بوق دیگری می زند و همه اشیاء به هم پیوند می خورند و به سرعت چرخشی می خورند و به حالت اولشان درمی آیند و زنده می شوند و قیامت می شود، آنهایی هم که از قبل مرده اند زنده می شوند و قیامت بر پا می شود؛ این تصویر یک تصویر گنگ و نامفهومی است. علامه طباطبایی فرمودند: مراد از صور، احضار است؛ یکجا گفته اند، دعوت است نه اینکه شیپور باشد. دلیلشان هم این آیه قرآن است:»

خدا شما را دعوت می کند و شما هم اجابت می کنید در حالی که خدا را سپاس می گوئید و حمد خدا می گوئید. به طرف صحنه محاکمه می روید. این نظر با یک سؤال همراه است و آن اینکه اگر دمیدن در صور کنایه از دعوت است؛ این صور زنده شدن است، پس صور خراب کردن چگونه است؟ که اینجا علامه نیستند که جواب دهند و من هم جایی در این مورد چیزی ندیدم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۹

۲- تکویر آیه ۶

۳- اسراء آیه ۵۲

خلاصه مطالب:**مکان برزخ**

آیات:

- » - « (آل عمران آیه ۱۶۹) »
- » - « (نحل آیه ۳۲) »
- » - « (مؤمنون آیه ۹۹) »
- » - « (طه آیه ۱۲۴) (این آیه اشاره به میت در دنیا دارد نه
- برزخ)
- » - « (غافر آیه ۴۶) »
- » - «... (نوح آیه ۲۵) »
- عده‌ای گفته‌اند: آیاتی که مربوط به صبح و شام در بهشت است ظاهر «آیه ۶۲ مریم» بهشت موعود است که صبح و شام دارد »
- «

در بعضی از روایات:

- خوبان در وادی السلام
- بدان در برهوت هند
- نزول خوبان از آسمان به وادی السلام برای زیارت خانواده (طبق این روایت در آسمانند)
- حاصل: در آسمان دنیا در مکانی هستند یا در زمین

علم در برزخ:

- فزونی علم مردم در برزخ (تجرد برزخی)

آیات:

- » - «... (ق آیه ۲۲) »
- » - «... (مریم آیه ۳۸) »
- » - «... (نمل آیه ۶۶) »

انواع علم:

- علم از طریق رؤیت و استماع
- علم به حق و باطل از ادیان و مذاهب
- علوم نظری اکتسابی و معرفتی
- در برزخ دو علم اول حاصل است اما علم سوم جزء عمل است که هر که هر قدر دارد مالک است. دلایلی از روایات داریم:
- مثل: تعلیم قرآن به مؤمنان که در دنیا قرآن یاد نگرفته‌اند.
- بسته نشدن باب کمال مؤمن:
- بسته نشدن کامل پرونده
- ۱- روایت از امام صادق (ع):
- رسیدن ثواب حج و روزه و صدقه به میت (بحار ج ۶ ص ۲۵۹)
- ۲- انقطاع عمل مگر در سه مورد (فرزند صالح... صدقه جاریه و سنت صالحه) (بحار ج ۶ ص ۲۵۸)

۳- حدیث دیگر از امام صادق (ع):
در شش مورد: سه مورد فوق به اضافه چاه آب، درخت غرس شده و قرآنی که آن را بخوانند
(بحار ج ۶ ص ۲۵۸)

کالبد:

کالبد مثالی برای نفوس قویه خاصه ائمه، احتمالاً متعدد باشد.

← امکان حضور در چند مکان

مثال: یک جریان برق و روشن شدن چند لامپ

کالبد مثالی برزخیان ← شبیه جن و ملائکه

(پس قبض روح برای جن و ملائکه هم هست ← مرگ برای اهل برزخ با نفخه صور)

امکان تجرد برزخی:

ارتباط با جن و فرشتگان و اموات

- تفسیر آیه: «

« (زخرف آیه ۴۵)

(تفسیر به شب معراج، تفسیر به تجرد پیامبر و توان تکلم با اموات)

نفخ صور (اول)

ماهیت:

۱- دعوت (قول علامه در تفسیر سوره اسراء)

«... (اسراء آیه ۵۲)»

قول ۲- دمیدن در شیپور مثل زنگ عمومی زدن

نکته: ممکن است شکل آسمانها چون صور باشد و در آن دمیده شود.

التماس دعا